

ابن جابر اندلسی و شرح قصیده قرآنیہ او

دکتر علیرضا باقر ا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چکیده

محمد بن احمد هواری معروف به ابن جابر، ادیب نابینای اندلسی قصیده ای در مدح پیامبر اسلام (ص) دارد که نام سوره های قرآن، گاه به تصریح و گاه به تلویح، در آن گنجانده شده و به نام بدیعیة العمیان مشهور است. در گفتار پیش رو ضمن اشاره به زندگی ابن جابر، به ترجمه و شرح این قصیده ارزشمند پرداخته، نکات قرآنی، ادبی و یا تاریخی نیازمند توضیح را روشن کرده ام.

کلید واژه ها: ابن جابر - قصیده قرآنیہ - قرآن - سوره.

مقدمه

از همان گاه که قرآن از عرش فرود آمد و سایه فروغ خود بر فرشیان گسترده، چشم زبان آوران و هنروران را چنان خیره کرد که جز خم شدن در برابر بزرگی اش و ستودن شکوه و زیبایی اش چاره‌ای نداشتند. پس در خیزابه‌های این دریای بی کران غوطه‌ها خوردند تا مگر گوهر رخشایی یابند و ادب و هنر خویش بدان بیارایند. بدین ترتیب آثار ادبی و هنری بسیاری پدید آمد که جان مایه و آرایه آنها قرآن بود.

تازی نویسان و تازی سرایان نیز که از همان آغاز شیفته سبک و شیوه قرآن شده بودند در این میدان خودنمایی‌ها کردند و هنرها آفریدند. ابن جابر اندلسی، ادیب تاریک دیده و روشن دل نیز در شمار هزارانی بود که به پیام آسمانی دل باختند و از عشق خود پلی ساختند تا دوستداران قرآن را از راه و دروازه‌ای نو به این بوستان درآورند. او چکامه‌ای در ستایش فرستاده خدا، محمد مصطفی (ص) سرود که هر بیت آن دربردارنده نام یا اشاره به نام یک یا چند سوره قرآن بود. اگرچه ابن جابر، بکه تاز این پهنه نیست و ادیبان و شاعران دیگر نیز توسن طبع و ذوق در آن رانده اند و چنین قصایدی سروده اند، اما بدیعیة العمیان را رنگ و رونقی دیگر است و پسینانش را باید و امदार او دانست. آنچه در پی می آید نگاهی گذرا به زندگی وی و سپس ترجمه و شرح قصیده اوست که البته در شرح، تنها به آنچه که بایسته توضیح بوده، بسنده شده است.

زندگی ابن جابر

محمد بن احمد بن علی هواری مکنی به ابو عبدالله و معروف به ابن جابر به سال ۶۹۸ ق در المریه اندلس زاده شد و نزد اساتید گوناگون دانش اندوخت. قرآن و نحو را نزد محمد بن یعیش فراگرفت. نزد محمد بن سعید رندی فقه آموخت و در حدیث، محضر ابو عبدالله زواوی را درک کرد (ابن حجر، ۷۰؛ صفدی، ۱۵۷۲). با این که نابینا بود در پی دانش اندوزی راهی خاور زمین شد (۷۳۸) و با احمد بن یوسف بن مالک رعینی غرناطی (زاده پس از سال ۷۰۰ ق) همراه

گشت. دوستی آن دو با یکدیگر چنان استوار شد که به الأعمی و البصیر شهره شدند؛ نابینا شعر می سرود و نثر می گفت و بینا می نگاشت (ابن خطیب، ۳۳۰/۲؛ زرکلی، ۲۷۴/۱). بدین شیوه سالها با یکدیگر در مصر و حجاز و شام سفر کردند و از اساتید بهره گرفتند تا سرانجام به سال ۷۴۳ ق در حلب و سپس البیره ساکن گشتند (ذهبی، ۱۰۶/۱). ابن جابر در آنجا همسر گزید و پیوندش از یار دیرین گسست. رعینی پیش از ابن جابر از دنیا رفت و ابن جابر قصیده ای در رثایش سرود. البته خود ابن جابر نیز یک سال بعد یعنی به سال ۷۸۰ ق درگذشت (سیوطی، بغیة الوعاة، ۳۴؛ زرکلی، ۳۲۶/۵).

ابن جابر جایگاه علمی والایی یافت و خصوصاً در ادب و نحو، زبانزد گردید. چندان که در وصفش گفته اند که او در نحو به تنهایی همچون امتی بود (ذهبی، ۱۰۶/۱). صفدی نیز که در حلب با ابن جابر ملاقات داشته، شعر او را ستوده و نکو انگاشته است (صفدی، ۱۵۷/۲-۱۵۸). ابن جابر مالکی مذهب، ارادت خویش به خاندان پیامبر (ص) را در سروده هایش نمایان ساخته است. وی حدیث مشهور «انا مدینة العلم و علی بابها» و «من کنت مولاه...» را این گونه به نظم در آورده است:

وقال رسول الله اني مدينة	من العلم وهو الباب والباب فاقصد
ومن كنت مولاه علي وليه	و مولاك فاقصد حب مولاك ترشد
	(نقوی، ۳۸۶/۷)

و هنگامی که سلطان شعبان بن حسین بن ناصر، از شاهان دولت قلاوونیان در مصر و شام، دستور داد که سادات برای شناخته شدن و متمایز گشتن، از نشان سبز استفاده کنند، ابن جابر گفت که فرزندان پاک پیامبر (ص) را به نشان چه نیاز که نور پیامبری در رخسارشان نمایان است:

جعلوا لبنا رسول علامة	ان العلامة شأن من لم يشهر
نور النبوة في كريم وجوههم	يغني الشريف عن الطراز الاخضر
	(رعینی، ۴۰۸/۱؛ قندوزی، ۴۷۰/۲-۴۷۱؛ امینی، ۳۵۴/۶-۳۵۵)

آثار ابن جابر نیز که جز چند مورد، همچنان مخطوط مانده، غالباً در شعر و نحو و لغت است

و مدح پیامبر (ص) بر شعرش غلبه دارد (رک: بغدادی، ۱۷۰/۲؛ سرکیس، ۶۰/۱ و ۶۱). البته از میان آثار او آنچه در این گفتار کوتاه مورد توجه ماست، قصیده قرآنیّه اوست که اگرچه در ستایش پیامبر گرامی (ص) سروده شده، اما سراسر توریّه به نام سوره های قرآن است. برخی این قصیده را به احمد رعینی یا قاضی عیاض نسبت داده اند، اما نسبتش به ابن جابر درست تر است. مقری در این باره گوید: از آثار زیبای ابن جابر، بدیعیّه مشهور او یعنی همان قصیده معروف به بدیعیّة العمیمان است که توریّه به سوره های قرآن و ستایش رسول خدای رحمان است و اگر جز این قصیده، هیچ شعر نیکویی نداشت، همین او را بس بود. این قصیده از قصاید درخشان است و بسیاری از مردمان، آن را به دانشمند پرآوازه مغرب، قاضی عیاض نسبت می دهند و من نیز در آغاز به درستی این نسبت باور داشتم تا این که به شرح دوستش ابو جعفر احمد رعینی بر این بدیعیّه دست یافتم و دانستم که از آن ابن جابر است (۳۲۴/۷ و ۳۲۳/۷).

هر چند که این گونه قصیده منحصر به ابن جابر نیست و کسانی چون شیخ ابو عمران موسی فاسی، فلقشندی و کفعمی نیز قصیده قرآنیّه سروده اند (رک: مقری، ۳۲۶/۷-۳۴۳؛ امینی، ۳۵۴/۶). اما به حق باید گفت که ابن جابر بیشتاز و جلو دار این سبک است و دیگران به گفته مقری به گرد پای او هم نرسیده اند (۳۲۶/۷).

این قصیده مطابق گزارش مقری (۳۲۴/۷) پنجاه و شش بیت دارد که در بحر بسیط سروده شده و در اینجا به ترجمه ابیات و شرح برخی نکات آن می پردازیم. البته اشاره بیشتر ابیات به نام سوره ها - خصوصاً با توجه به این که ترتیب را رعایت کرده - روشن است و بنابراین به توضیح موارد مبهم بسنده خواهد شد و نام سوره ها در پایان ترجمه هر بیت خواهد آمد.

۱. فِي كُلِّ فَاتِحَةٍ لِلْقَوْلِ مُعْتَبَرَةٌ حَقُّ الشَّاءِ عَلَى الْمَبْعُوثِ بِالْبَقْرَةِ

ترجمه: ستایش کسی که با سوره بقره [قرآن] برانگیخته شده در آغاز هر سخنی، بایسته است (فاتحة الكتاب، البقرة).

۲. فِي آلِ عِمْرَانَ قَدْ مَأْ شَاعَ مَبْعُثُهُ رَجَالَهُمْ وَالنِّسَاءُ اسْتَوْضَحُوا أَثَرَهُ

ترجمه: خبر برانگیخته شدنش از دیرباز در میان آل عمران پخش شده بود و مردان و زنان ایشان

در پی شناختن نشانه هایش بودند (آل عمران، النساء)

شرح: در منابع اسلامی عمران هم به عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب که پدر حضرت موسی (ع) است گفته می شود و هم به عمران بن الهشم بن امون از نوادگان سلیمان بن داود که پدر حضرت مریم (ع) است (طبرسی، ۲۷۸۲). اما به گفته علامه طباطبایی مقصود از آل عمران در قرآن به احتمال قوی خاندان پدر حضرت مریم (ع) است. زیرا قرآن بارها از عمران، پدر حضرت مریم (ع) سخن گفته و از این که پدر حضرت موسی (ع) عمران باشد چیزی نگفته است و البته در هر دو صورت آل عمران شاخه ای از خاندان ابراهیم خلیل (ع) است (۱۶۶/۳ و ۱۶۷).

اما این که پیروان موسی و عیسی (ع) از خصوصیات پیامبر خاتم (ص) و رسالت او آگاه بودند، از تصریحات قرآن است که می فرماید: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ... (الأعراف، ۱۵۷) و يا وَاذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِبَنِي يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ ... (الصف، ۶).

۳. مَنْ مَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ نِعْمَةٍ مَائِدَةٌ عَمَّتْ فَلَيْسَتْ عَلَى الْأَنْعَامِ مُقْتَصِرَةً

ترجمه: همان که از جود و کرم خویش خوانی گسترده است که همه جا کشیده و تنها به چهارپایان اختصاص ندارد (المائدة، الأنعام).

۴. أَعْرَافُ نِعْمَةٍ مَا حَلَّ الرَّجَاءُ بِهَا إِلَّا وَانْقَالَ ذَاكَ الْجُودُ مُبْتَدَرَةً

ترجمه: امید و آرزو هنوز بر بلندی های کرم و نعمت او خیمه نیفراشته که خیل فرونتر جود او به پیشوازش می شتابد (الأعراف، الأنفال).

۵. بِهِ تَوَسَّلَ إِذْ نَادَى بِتَوْبَتِهِ فِي الْبَحْرِ يُونُسُ وَالظُّلْمَاءُ مُعْتَكِرَةً

ترجمه: آن گاه که یونس (ع) در دریا ندا به توبه بلند کرده بود و سیاهی همه جا را فرا گرفته بود، به او توسل می جست (التوبة، یونس).

شرح: اگرچه در برخی روایات اشاراتی به این نکته شده است که پیامبران عموماً در سختی ها و گرفتاری ها به پیامبر (ص) و خاندانش (ع) توسل می جستند، اما درباره رهایی یونس (ع)

از شکم ماهی در تفاسیر معتبر شیعه و سنی، روایتی که گویای توسل وی به پیامبر اسلام (ص) باشد نیامده است و شاید ابن جابر در طرح این موضوع، همان امر کلی و عام را در نظر داشته است.

۶. هود و یوسف کم خوف بهِ اَمنا و لن یروع صوت الرعد من ذکره

ترجمه: چه بسیار ترس و بیم های هود و یوسف (ع) که به سبب او برطرف گردید و هر کس که او را یاد کند، از غرش تندز هراسان نگردد (هود، یوسف، الرعد).

۷. مضمون دعوة ابراهیم کان و فی بیت الاله و فی الحجر التمس اثره

ترجمه: او مضمون دعا و دعوت ابراهیم (ع) بود و نشانه اش را در خانه خدای و حجر بجوی (ابراهیم، الحجر).

شرح: از آنجا که پیامبر اسلام (ص) از خاندان ابراهیم (ع) بوده، دعاهایی که آن حضرت درباره خاندان و دودمانش کرده است، او را نیز در برمی گیرد و آن دعاها که در قرآن آمده، چنین است: خدایا من و اسماعیل را مسلمان قرار ده و نسل ما را نیز امتی گردان که تسلیم تو باشند. خدایا در میان ایشان فرستاده ای از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمتشان آموزد و آنان را پاکیزه سازد (البقره، ۱۲۸ و ۱۲۹). خدایا این سرزمین را امن گردان و من و نسلم را از پرستش تنها دور کن (ابراهیم، ۳۵). خدایا من و خاندانم را نماز گزار کن و دعایم را بپذیر (ابراهیم، ۴۰).

و چنان که پیداست این دعاهای ابراهیم (ع) در حق پیامبر اسلام (ص) به نیکی و کمال اجابت شده است.

۸. ذو امة کدوی النحل ذکرهم فی کل قطر فسبحان الذي فطره

ترجمه: امتی دارد که طنین ذکرشان در هر گوشه جهان، چونان صدای زنبوران به گوش می رسد؛ پس پاک و پیراسته است آن که او را آفرید (النحل، الاسراء).

شرح: "فسبحان الذي" در بیت به سوره الاسراء اشاره دارد که در آیه نخست آن چنین آمده است: "سبحان الذي أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام الى المسجد الأقصى الذي ...".

۹. بِكَهْفِ رُحْمَاهُ قَدْ لاذَ الْوَرَىٰ وَبِهِ بُشْرَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ فِي الْاِنْجِيلِ مُشْتَهَرَةً

ترجمه: مردمان به پناهگاه رحمت او پناه برده اند و بشارت پور مریم به او در انجیل، مشهور است (الکهف، مریم).

۱۰. سَمَاءُ طه وَحَضَّ الْاَنْبِيَاءَ عَلَيَّ حَجَّ الْمَكَانِ الَّذِي مِنْ اَجَلِهِ عَمْرَه

ترجمه: او را طه نامید و پیامبران را به حج و طواف جایی انگیخت که برای او آبادش کرد (طه، الانبیاء، الحج).

شرح: لفظ «طه» به گونه های متفاوت خوانده شده است: به فتح طاء و اماله هاء، به اماله هر دو، به فتح هر دو، به کسر طاء و فتح هاء و به کسر طاء و سکون هاء که البته مفتوح خواندن هر دو بهتر و معروف تر است (شیخ طوسی، ۱۵۷/۷). اما درباره معنای آن سخن بسیار گفته شده است. برخی آن را لفظی سریانی یا نبطی دانسته اند و گفته اند که در آن زبان فها برای مخاطب قرار دادن هر شخصی به کار می رود و صیغه ندا است و به معنای «ای مرد!» یا «ای انسان!». بنابراین همان گونه که ابن عباس گفته است «طه» یعنی «ای محمد!». البته برخی نیز مدعی شده اند که این معنا در لغت عک کاربرد دارد و شاهدش بیت متمم بن نویره است که می گوید:

هَتَفْتُ بِطه فِي الْقِتَالِ فَلَمْ يُجِبْ فَخَفْتُ عَلَيْهِ أَنْ يَكُونَ مَوَاتِلًا

و یا دیگری که گفته است:

أَنَّ السَّفَاهَةَ طه مِنْ خَلَائِقِكُمْ عَلَ لَا بَارِكَا اللَّهُ فِي الْقَوْمِ الْمَلَاعِينِ

(شیخ طوسی، ۱۵۷/۷ - ۱۵۸؛ ثقفی کوفی، ۵۵۲/۲؛ حاکم نیشابوری، ۳۷۷/۲)

ابن عباس در یکی از اقوالش طه را از نام های خدا دانسته و آمدنش در قرآن را از باب قسم می داند (طبری، ۱۷۷/۱۶). اما بسیاری آن را در شمار نام های پیامبر اکرم (ص) آورده اند. از آن حضرت روایت شده که فرمود مرا نزد خدا ده نام است که «طه» و «یس» از آن جمله است (قرطبی، ۱۶۶/۱۱) و امام صادق (ع) فرمود که «... و اما طه نامی از نام های پیامبر (ص) است و معنایش این است: ای طالب حق که به او هدایت می کنی...» (شیخ صدوق، ۲۲).

و اما این که پیامبران به حج و طواف کعبه تشویق شده اند، موضوعی اختلافی است: برخی با

تکیه بر آیه شریفه "و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل ... (البقرة، ۱۲۷) معتقدند که حج خانه خدا از زمان حضرت ابراهیم (ع) مقرر گردید. اما از همین آیه برمی آید که پایه های این خانه از پیش وجود داشته و برخی روایات نیز مؤید آن است که این خانه از زمان حضرت آدم (ع) زیارتگاه پیامبران بوده است. علی (ع) فرموده است که خداوند فرشتگان را فرمود که خانه ای در زمین بسازند و گرد آن بگردند و این پیش از آفرینش آدم (ع) بود. سپس آدم (ع) به آن ساختمان افروید و پیرامونش گردید و پیامبران پس از او نیز چنین کردند تا بنای آن به دست ابراهیم (ع) کامل شد (قرطبی، ۱۳۸۴).

۱۱. قَدْ أَفْلَحَ النَّاسُ بِالنُّورِ الَّذِي غَمَرُوا مِنْ نَوْرِ فُرْقَانِهِ لَمَّا جَلَا غُرَّةَ

ترجمه: آن گاه که زیبایی های قرآن هدایت نشان او نمایان گشت، مردمان در نور آن غرقه شدند و به کرانه رستگاری رسیدند (المؤمنون، النور، الفرقان).

شرح: با عبارت "قَدْ أَفْلَحَ" به سوره المؤمنون اشاره کرده است که با "قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ" آغاز می شود.

۱۲. أَكَابِرُ الشُّعْرَاءِ اللَّسَنِ قَدْ عَجَزُوا كَالْتَمَلِ إِذِ سَمِعَتْ آذَانُهُمْ سُورَةَ

ترجمه: شاعران بزرگ زبان آور هنگامی که سوره های قرآن را شنیدند، چونان موران، گنگ و ناتوان شدند (الشعراء، التمل).

شرح: پیامبر گرامی اسلام (ص) با تکیه بر آیاتی همچون "و ان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائكم من دون الله ان كنتم صادقين" (البقرة، ۲۳) مشرکان سخنران و شاعران زبان آور عرب را از جانب خداوند بزرگ به مبارزه طلبید و آن همه چکامه سرای چیره هرگز نتوانستند بیتی در برابر قرآن بسرایند که شایسته مقایسه باشد و همواره اظهار ناتوانی کردند و این در برابر شکوه اعجاز قرآن، هیچ شگفتی نداشت. نقل است که چون ولید بن مغیره، از سروران و زبان آوران قریش، قرآن را شنید، زبانش بند آمد و قریحه اش خشکید، مات و مبهوت گشت و گفت: ما همه گونه شعر را شنیده و شناخته ایم، اما این شعر نیست (زرکشی، ۱۱۰۲).

۱۳. وَ حَسْبُهُ قَمَصٌ لِلْعَنْكَبُوتِ اَتَى اِذْ حَاكَ نَسْجاً بِبَابِ الْغَارِ قَدْ سَتَرَهُ

ترجمه: داستان عنکبوت او را بس، که آمد و بر دهانه غار تار تنید و او را پوشید (القصص، العنکبوت).

شرح: اشاره به ماجرای هجرت پیامبر (ص) است که به همراه ابوبکر برای در امان ماندن از مشرکان به غاری در کوه ثور مکه وارد شدند و گویا سه شب در آنجا ماندند (صنعانی، ۲/۲۷۶). پس به فرمان خدا درختی بر دهانه غار روید و عنکبوتی در آنجا تار تنید و دو کبوتر وحشی در کنار آن لانه کردند و مشرکان که این صحنه را دیدند، یقین کردند که پیامبر در آنجا نیست و بدین سان نجات یافتند (ابن کثیر، ۲/۲۴۰ و ۲۴۱).

۱۴. فِي الرُّومِ قَدْ شَاعَ قَدَمًا أَمْرُهُ وَ بِهِ لَقْمَانُ وَفَّقَ لِلدَّرِّ الَّذِي نَثَرَهُ

ترجمه: خبر پیامبری اش از روزگاران کهن در روم پیچیده بود و لقمان به برکت او گوهر فشانی توانست (الروم، لقمان).

شرح: درباره شهرت پیامبری حضرت خاتم (ص) میان یهودیان و مسیحیان سخن گفته شد. اما درباره لقمان باید گفت که به تصریح قرآن، خداوند به او حکمت عطا کرده است. آنجا که می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لَقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ حَمِيدٌ (لقمان، ۱۲).

علما و مفسران پیرامون لقمان که بنده ای سیاه چهره و نازیبا بود سخنان گوناگون گفته اند. ابن عباس، مجاهد، قتاده و بیشتر مفسران او را حکیم دانسته اند و برخی مانند عکرمه، سدی و شعبی پیامبرش می دانند و حکمتی را که در آیه آمده به حکمت نبوت تفسیر می کنند. روایتی از پیامبر (ص) ژرفای حکمت و اندیشه لقمان را آشکار می سازد و روشن می کند که چرا و چگونه زبانی گهربار یافت. ابن عمر از پیامبر (ص) نقل می کند که فرمود: لقمان، نه پیامبر که بنده ای کثیرالتفکر و نیکو یقین بود که خدا را دوست داشت و خدا او را، پس حکمت را به وی ارزانی داشت. در نیمروزی خفته بود که هاتفی ندا داد: ای لقمان! آیا می خواهی که خداوند خلیفه روی زمین گرداند تا به حق در میان مردم حکم برانی؟ پاسخ داد: اگر خداوند به من

و اگداشته باشد، آسودگی را می‌گزینم و بلا را نمی‌پذیرم. اما اگر چنین اراده کرده به جان پذیرایم که می‌دانم در این صورت مرا کمک کرده محفوظم می‌دارد. فرشتگان پرسیدند: چرا لقمان؟ پاسخ داد: حکومت، دشوارترین منزلگاه‌ها است و تاریکی از هر سو آن را فرا گرفته است. اگر انسان به درستی رفتار کند شایسته نجات می‌شود و اگر به خطا رود راه بهشت را گم می‌کند. اگر آدمی در دنیا خوار و در آخرت بزرگوار باشد، بهتر است از این که در دنیا بزرگوار و در آخرت خوار باشد و کسی که دنیا را بر آخرت برگزیند، دنیا او را کنار می‌زند و به آخرت دست نمی‌یابد. فرشتگان از گفتار نکوی لقمان در شگفت شدند. پس در خواب رفت و خدا حکمتش ارزانی نمود و آن را بر زبانش جاری ساخت. لقمان با حکمت خویش داود (ع) را یاری می‌داد و داود (ع) می‌گفت: خوشا به حالت ای لقمان که حکمت را گرفتی و از بلا و دشواری رهیدی! (طبرسی، ۸۰/۸). اندرزها و درفشانی‌های حکیمانه لقمان نیز افزون بر قرآن (لقمان، ۱۳-۱۹) در بسیاری از منابع هم آمده است (از جمله رک: ابن کثیر، ۲/۱۵۰-۱۵۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۶۲/۵-۱۶۵).

۱۵. كَمْ سَجْدَةٍ فِي طَلَبِي الْأَحْزَابِ قَدْ سَجَدْتَ سَيُوفُهُ فَأَرَاهُمْ رَبِّهِ عِبْرَةً

ترجمه: چه بسیار شد که شمشیرهایش [در نبرد خندق] بر گردن مشرکان احزاب سجده کرد و خداوند عبرتش را به ایشان نمود (السجدة، الأحزاب).

۱۶. سِبَاهُكُمْ فَاطِرُ السَّبْعِ الْعُلَا كَرَمًا لِمَنْ يَبَاسِينُ بَيْنَ الرُّسُلِ قَدْ شَهَّرَهُ

ترجمه: آفریننده هفت آسمان، ایشان را در بند کرد و دور نمود تا به کسی که در میان پیامبران به یاسین نامدارش کرده است، کرامت کرده باشد (سبأ، فاطر، یس).

شرح: جدا از آنچه که پیرامون حروف مقطعه گفته شده است، درباره "یس" آرای گونه‌گونی مطرح شده است. برخی معتقدند که در سریانی به معنای "یا انسان" است و گروهی آن را به معنای "یا سید اولین و آخرین" می‌دانند. البته غالباً آن را از نام‌های پیامبر (ص) دانسته‌اند. علی (ع) فرموده است: "خداوند در قرآن هفت نام برای پیامبرش نهاد: محمد، احمد، طه، یس، مزمل، مدثر و عبدالله" (شیخ طوسی، ۴۴۷/۸) و باز از آن حضرت (ع) در تفسیر "سلام علی آل

یاسین» (الصافات، ۱۳۰) نقل شده که فرمود: «یس محمد (ص) است و ما آل یاسین هستیم» (نیشابوری، ۲۶۸) و امام صادق (ع) نیز در جمله حروف مقطعه در معنای «یس» فرموده است: «یس نامی از نام های رسول خدا (ص) است و معنایش این است: ای سامع و شنونده و حی» (شیخ صدوق، ۲۲).

۱۷. في الحرب قد صفت الأملاك تنصره فصاد جمع الاعادی هازماً زمره
ترجمه: در هنگامه نبرد، فرشتگان برای یاری اش صف آراستند، پس او دشمنان را گروه گروه شکار کرد و در هم شکست (الصافات، ص، الزمر).
شرح: «صفت» به سوره «الصافات» اشاره دارد و «صاد» صورت فعلی صدای حرف «ص» است که نام سوره میان «الصافات» و «الزمر» می باشد.

۱۸. لِغَافِرٍ الذَّنْبِ فِي تَفْصِيلِهِ سُورَ قَدْ فَصَّلَتْ لِمَعَانٍ غَيْرِ مُخْتَصِرِهِ
ترجمه: خداوند بخشاینده گناه را در بیان شأن او سوره هایی است که معانی گسترده را به تفصیل و جدا جدا در خود جای داده است (غافر، فصلت).

۱۹. سُورَاهُ أَنْ تَهْجُرَ الدُّنْيَا فَرُخِرُفُهَا مِثْلُ الدُّخَانِ فَيَعِشِي عَيْنَ مَنْ نَظَرَهُ
ترجمه: چون با او رایزنی کنی تو را پند دهد که از دنیا دوری گزینی؛ چه زینتش چونان دود است که چشم بیننده را نابینا می کند (الشوری، الزخرف، الدخان).

۲۰. عَزَّتْ شَرِيعَتُهُ الْبَيْضَاءُ حِينَ أَتَى أَحْقَافَ بَدْرٍ وَجُنْدُ اللَّهِ قَدْ نَصَرَهُ
ترجمه: آن گاه که بر پشته های شن و رمل بدر ایستاد و سپاهیان خدا یاری اش کردند، شریعت روشن و درخشانش توانا شد (الجماثیه، الأحقاف).

شرح: برخلاف آنچه که تاکنون در ابیات قصیده دیده ایم، ابن جابر در اینجا هیچ اشاره روشنی به نام سوره الجاثیه ندارد، مگر این که بگوییم عبارت «عزت شریعت البیضاء» نگاهی به این آیه از سوره دارد که می فرماید: «ثم جعلناك على شريعة من الأمر فاتبعها ولا تتبع أهواء الذين لا يعلمون» (الجماثیه، ۱۸).

۲۱. فِجَاءَ بَعْدَ الْقِتَالِ الْفَتْحُ مُتَّصِلًا وَأَصْبَحَتْ حُجْرَاتُ الدِّينِ مُنْتَصِرَةً

ترجمه: پس از نبرد، پیروزی از راه رسید و خانه و کاشانه دین داران طعم پیروزی را چشید (محمد، الفتح، الحجرات).

شرح: اَلْقَاتِلُ نام دیگر سوره «محمد» است (محلّی و سیوطی، ۵۰۷).

۲۲. بِقَافٍ وَ الذَّارِيَاتِ اللّٰهُ اُقْسَمَ فِيْ اَنْ الَّذِيْ قَالَهُ حَقٌّ كَمَا ذَكَرَهُ

ترجمه: خداوند به قاف و بادهای غبارانگیز سوگند خورد که آنچه او گفته، درست است و حقیقت (ق، الذاریات).

شرح: مصراع دوم، بیان جواب قسم در آغاز سوره الذاریات است که می فرماید: سوگند به بادهای غبارافشان، و ابرهای پرباران. و کشتی های روان و فرشتگان روزی رسان. که آنچه بدان وعده داده شدید راست است و کیفر و پاداش، درست است (الذاریات، ۱-۶).

۲۳. فِي الطُّورِ اَبْصَرَ مُوسٰى نَجْمَ سَوْدَدِهٖ وَ الْاَفْقُ قَدْ شَقَّ اَجْلَالًا لَّهٗ قَمَرَهٗ

ترجمه: موسی (ع) ستاره سروری او را در طور دید و آسمان، ماه را در برابر شکوه و بزرگی او به دو پاره درید (الطور، النجم، القمر).

شرح: مصراع دوم به آیه نخست سوره «القمر» اشاره دارد که می فرماید: «رستخیز نزدیک شد و ماه شکافت» و محدثان و مفسران پیرامونش سخن بسیار گفته اند. ماجرای شکافتن ماه آن گونه که ابن عباس نقل کرده چنین است که مشرکان نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: اگر راست می گویی ماه را برای ما دو پاره کن. فرمود: اگر چنین کنم ایمان می آورید؟ گفتند: آری، و آن شب، ماه کامل بود. رسول خدا (ص) از پروردگارش خواست که آنچه را آنان می خواهند عطا فرماید. پس ماه دو نیمه شد در حالی که پیامبر (ص) به این و آن می فرمود که شاهد باشید! شاهد باشید! روایاتی که با این مضمون از طریق فریقین رسیده فراوان است و صحابه ای مانند عبدالله بن مسعود، انس بن مالک، حذیفه بن الیمان، ابن عمر، ابن عباس و جبیر بن مطعم این موضوع را نقل کرده اند. البته برخی مفسران مانند عطا گفته اند که این آیه بدین معناست که «ماه دو نیمه خواهد شد». برخی نیز مدعی شده اند که این حادثه چند بار اتفاق افتاده که بسیار بعید است و بیشتر علما آن را انکار کرده اند (مجلسی، ۳۴۷/۱۷ - ۳۵۷).

۲۴. أُسْرَى فَنَالَ مِنَ الرَّحْمَنِ وَاقْعَةً فِي الْقُرْبِ ثَبَّتَ فِيهِ رَبَّهُ بَصْرَهُ

ترجمه: به آسمان رفت و در نزدیکی به خدای رحمان، به چنان جایگاهی رسید که پروردگار، چشم و دلش را روشن و استوار گردانید (الرحمن، الواقعة).

۲۵. اَرَاهُ أَشْيَاءَ لَا يَقْوَى الْحَدِيدُ لَهَا وَفِي مَجَادَلَةِ الْكُفَّارِ قَدْ نَصَرَهُ

ترجمه: چیزهایی به او نشان داد که آهن تاب دیدنش را نداشت و در ستیز با کافران، او را پیروز کرد (الحديد، المجادلة).

۲۶. فِي الْحَشْرِ يَوْمَ امْتِحَانِ الْخَلْقِ يُقْبَلُ فِي صَفِّ مِنَ الرِّسَالِ كُلِّ تَابِعِ اثْرَهُ

ترجمه: در رستخیز که روز محنت و آزمون مردمان است در صف پیامبران که همگی پشت سر او گام بر می دارند، پیش می آید (الحشر، الممتحنة، الصف).

۲۷. كَفَّ يُسَبِّحُ لِلَّهِ الْحِصَاةُ بِهَا فَأَقْبَلَ إِذَا جَاءَكَ الْحَقُّ الَّذِي قَدَرَهُ

ترجمه: دستی دارد که سنگریزه در آن تسبیح خدای می گوید، پس حقیقتی را که او معین و روشن کرده است بپذیر (الجمعة، المنافقون).

شرح: «یسبح لله» اشاره به سوره «الجمعة» است که چنین آغاز می شود: «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض...». عبارت «اذا جاءك» نیز عبارتی است که سوره «المنافقون» با آن آغاز می شود.

اما موضوع تسبیح سنگریزه در دست مبارک پیامبر (ص) در شمار معجزات آن حضرت است. علامه طباطبایی از مناقب ابن شهر آشوب نقل می کند که مکرز عامری نزد پیامبر (ص) آمد و از ایشان نشانه و معجزه ای خواست. ایشان نه دانه شن از زمین برداشتند و شن ها در دستشان تسبیح گفتند. ابوذر گفت که پیامبر (ص) آنها را زمین گذاشت، ساکت شدند و چون دوباره برداشت، زبان به تسبیح گشودند. ابن عباس نیز می گوید که سران حضرموت نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند: از کجا بدانیم که تو رسول خدایی؟ حضرت مثنی شن برداشت و فرمود: اینها شهادت می دهند که من رسول خدایم. پس شن ها در دستش تسبیح گفتند و به رسالتش شهادت دادند (طباطبایی، ۱۲۲/۱۳ و ۱۲۳).

۲۸. قد ابصرت عنده الدنيا تغابنها نالت طلاقاً و لم يصرف لها نظره

ترجمه: دنیا زیان و زبونی خود را در برابر او دید؛ چه تنها به طلاق رسید و او به دنیا نگاه هم نکرد (التغابن، الطلاق).

۲۹. تحريمهُ الحبِّ للدنيا و رغبتهُ عن زهرة المُلکِ حقاً عندما نظره

ترجمه: دنیا دوستی را بر خود حرام کرد و آن گاه که به درخشش و زیبایی حکومت نگریست، از آن روی برتافت (التحریم، الملک).

۳۰. في نون قد حقت الامداح فيه بما اثنى به الله اذ ابدى لنا سيره

ترجمه: در نون ستایش های بسیار از او شد؛ چرا که وقتی خداوند شیوه و رفتار او را برای ما آشکار کرد بر او درود فرستاد (القلم، الحاقه، المعارج).

شرح: «نون» اشاره به سوره «القلم» است که با «ن» آغاز می شود. «حقت» نیز به سوره «الحاقه» اشاره دارد.

گفتنی است که شاعر در این بیت و بیتی که پس از آن می آید به سوره «المعارج» که میان «الحاقه» و «نوح» قرار دارد تصریح نکرده است و اگر چه این احتمال که سراینده چکامه، پرداختن به این سوره را فراموش کرده باشد، بسی قوی می نماید. اما شاید بتوان این احتمال ضعیف را مطرح نمود که عبارت «اثنى به الله اذ ابدى لنا سيره» اشاره به آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره «المعارج» است که در آن به اوصاف نماز گزاران پرداخته است و پیامبر (ص) طبعاً پیشوا و پرچمدار آنان بوده، چنان اوصافی به کامل ترین وجه در او نمایان است. البته چنین اشاره گنگ و ناپیدایی، شیوه شاعر نیست و از همین روی این احتمال را ضعیف و سست می دانم.

۳۱. بجاهه سال نوح في سفينته سفن النجاة و موج البحر قد غمره

ترجمه: کشتی نوح که کشتی نجات بود در حالی به برکت جاه و جلال او در آب روان شد که امواج دریا آن را فراگرفته بود (نوح).

۳۲. و قالت الجن جاء الحق فاتبعوا مزملاً تابعاً للحق لن يذره

ترجمه: پریان گفتند که حق پدیدار گشت. پس، از آن خفته جامه به خود پیچیده پیروی کنید

که پیرو حق است و هرگز آن را فرو نمی گذارد (الجن، المزل).

۳۳. مُدَّتْراً شَافِعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَلْ أَتَى نَبِيٌّ لَّهُ هَذَا الْعُلَا ذَخَرَهُ

ترجمه: آن جامه به خود پیچیده ای که در روز رستخیز شفاعت می کند؛ آیا هیچ پیامبری آمده است که چنین بزرگواری و شرفی برایش ذخیره شده باشد؟ (المدثر، القيامة، الانسان).
شرح: «هل اتي» آغاز نخستین آیه سوره «الانسان» است.

۳۴. فِي الْمُرْسَلَاتِ مِنَ الْكُتُبِ انْجَلَى نَبَأٌ عَنْ بَعْثِهِ سَائِرُ الْأَخْبَارِ قَدْ سَطَّرَهُ

ترجمه: خبر پیامبری او در کتاب هایی که پی در پی از آسمان فرو فرستاده شد آشکار گردید و این خبر در دیگر پیام ها نیز نوشته شد و درج گردید (المرسلات، النبأ).

۳۵. الْأَطَافُ الْبَارِعَاتُ الضَّمِيمِ فِي زَمَنِ يَوْمِ بَعَثَ الْعَاصِي لِمَا دَعَرَهُ

ترجمه: لطف و مهر او در زمانی ظلم و ستم را از مردمان دور می کند که گنهکار از بیم آنچه می بیند چهره در هم می کشد (النازعات، عبس).

۳۶. إِذْ كُورَتْ شَمْسٌ ذَاكَ الْيَوْمِ وَانْفَطَرَتْ سَمَاوَةٌ وَدَعَتْ وَبِلَ بِهِ الْفَجْرَةَ

ترجمه: آن گاه که خورشید آن روز تاریک می شود و آسمانش می شکافد و زشتکاران به نفرین دچار می شوند (التکویر، الانفطار، المطففين).

شرح: «ویل» اشاره به آیه نخست سوره «المطففين» است که با این واژه آغاز می شود.

۳۷. وَلِلسَّمَاءِ انشِقَاقٌ وَالبروجُ خَلَّتْ مِنَ طَارِقِ الشَّهَبِ وَالأفلاكُ مُنْتَثِرَةٌ

ترجمه: آسمان شکافته می شود و برج های آسمانی از شهاب های نورانی تهی می گردد و افلاک، فرو پاشیده و پراکنده می شود (الانشقاق، البروج، الطارق).

۳۸. فَسَبِّحْ اسْمَ الَّذِي فِي الْخَلْقِ شَفَعَهُ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْحَوْضِ إِذْ نَهَرَهُ

ترجمه: پس کسی را تسبیح گوی که او را شفیع مردمان کرد و آیا ماجرای حوضی را که او حفر و جاری کرد به گوش تو رسیده است؟ (الأعلى، العاشية)

شرح: عبارت «فسبح اسم» به آیه نخست سوره «الأعلى» اشاره دارد که می فرماید: «سبح اسم ربك الأعلى». عبارت «و هل اتاك» نیز به سوره «العاشية» اشاره می کند که با آیه «هل اتاك

حدیث الغاشیة» آغاز می شود.

درباره «حدیث حوض» نیز باید گفت که این عنوان بیشتر به حدیثی اطلاق می شود که در آن به رانده شدن برخی صحابه از حوض پیامبر (ص) در قیامت اشاره دارد و در منابع معتبر اهل سنت نیز وارد شده است (برای نمونه رک: احمد بن حنبل، ۳۸۴/۱، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۲۵ و جم؛ بخاری، ۷۷/۳ و ۲۰۷/۷-۲۰۸؛ مسلم، ۱۵۰/۱-۱۵۱؛ ابن ماجه، ۱۴۳۹/۲-۱۴۴۰) اما با نظر به این که شاعر در مصراع نخست از شفاعت پیامبر (ص) سخن گفته و افزون بر این با توجه به مذهبش، انگیزه ای برای تعریض به برخی صحابه نداشته است، به احتمال قوی مقصودش از حدیث حوض احادیث گوناگونی در وصف حوض پیامبر (ص) است که نمودی از رحمت و شفاعت آن حضرت بوده، عنایت خداوند به ایشان را نشان می دهد و منابع روایی ابوابی را به وصف آن اختصاص داده اند (برای نمونه رک: قزوینی، ۱۴۳۸/۲-۱۴۴۰؛ سجستانی، ۴۲۲/۲-۴۲۴؛ ترمذی، ۴۷/۴-۴۹).

۳۹. كَالْفَجْرِ فِي الْبَلَدِ الْمَحْرُوسِ غُرْتَهُ وَالشَّمْسُ مِنْ نَوْرِهِ الْوَضَّاحِ مُسْتَرَّةً

ترجمه: چهره درخشانش در سرزمین امن [مکه] چونان سپیده است و خورشید از نور پرفروغ او رخ در نقاب می کشد و ناپیدا می گردد (الفجر، البلد، الشمس).

۴۰. وَاللَّيْلُ مِثْلُ الضَّحَىٰ إِذْ لَاحَ فِيهِ الْمَنُّ نَشَرَ حَكَ الْقَوْلِ فِي إِخْبَارِهِ الْعَطْرَةَ

ترجمه: آن گاه که ستاره روی او نمایان گردد، شب همچون روز روشن شود؛ آیا این سخن را در اخبار مشک بوی او برای تو باز نگشودیم؟ (اللیل، الضحی، الانشراح)

۴۱. وَلَوْ دَعَا التِّينَ وَالزَّيْتُونَ لَا يَبْتَدِرَا إِلَيْهِ فِي الْحِينِ وَأَقْرَأَ تَسْتَبِينَ خَبْرَةَ

ترجمه: اگر انجیر و زیتون را فراخواند، در حال به سوی او شتابند و بخوان تا اخبار او را آشکارا دریابی (التین، العلق).

شرح: «واقرا» اشاره به سوره «العلق» است که با آیه «اقرا باسم ربك الذي خلق» آغاز می شود.

۴۲. فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَمْ قَدْ حَلَّ مِنْ شَرَفٍ فِي الْفَخْرِ لَمْ يَكُنِ الْإِنْسَانُ قَدْ قَدَرَهُ

ترجمه: بسا شرافت فخر آفرین که در شب قدر فرود آمد و انسان هرگز آن را باور نمی کرد

و قدرش را نمی دانست (القدر، البینه).

شرح: «لم یکن الانسان» اشاره به سوره «البینه» است که با «لم یکن الذین...» آغاز می شود.

۴۳. کَم زُلزِلَتْ بِالْجِیَادِ الْعَادِیَاتِ لَهُ اَرْضِ بِقَارِعَةِ التَّنْحِیْفِ مُنْتَشِرَةً

ترجمه: بسا سرزمین ها که زیر پای اسب های بادپای او به لرزه افتاد و از ضربه کوبیده ترس، فروپاشید (الزلزال، العادیات، القارعة).

۴۴. له تکاثر آیات قد اشتهرت فی کل عصر فویل للذی کفره

ترجمه: نشانه های بسیاری دارد که در هر زمان شناخته است؛ پس وای بر کسی که به او کفر ورزد (التکاثر، العصر، الهمزة).

شرح: «فویل» به آغاز سوره «الهمزة» اشاره دارد که می فرماید: «ویل لكل همزة لمزة».

۴۵. أَلَمْ تَرَ الشَّمْسُ تَصَدِّقًا لَهُ حُبْسَتْ عَلَی قُرَیْشٍ وَ جَاءَ الرُّوحُ إِذْ أَمَرَهُ

ترجمه: آیا خورشید را ندیدی که برای تصدیق او از تابیدن بر قریش ایستاد و چون فرمان داد دوباره جان گرفت (الفیل، قریش).

شرح: «الم تر» اشاره به آغاز آیه نخست سوره «الفیل» است که می فرماید: «الم تر کیف فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیْلِ».

این بیت به رویدادی اشاره دارد که از معجزات پیامبر گرامی اسلام (ص) است. در خبر آمده است که پیامبر (ص) از رفقایی که در شب معراج دیده بود خبر داد و فرمود که در فلان روز خواهند رسید. مردان قریش به انتظار نشستند و آنها در روز مقرر نیامدند، چندان که روز در حال سپری شدن بود. پس پیامبر (ص) دعا کرد که به مقدار آن افزوده شود و خورشید مدتی از حرکت ایستاد تا آنها آمدند (عجلونی، ۴۲۸/۱). ناگفته نماند که ماجرای حبس الشمس یارد الشمس به گونه دیگر نیز رخ داده است که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند و البته در موافقت یا مخالفت با صحت آن سخن بسیار گفته شده است (برای نمونه رک: شریف مرتضی، ۷۸/۴ - ۸۲؛ امینی، ۱۲۶/۳ - ۱۴۱؛ محمودی، کل کتاب).

۴۶. أَرِیتَ أَنَّ آلَ الْعَرَشِ کَرَمَهُ بِکَوْنِهِ مُرْسَلٍ فِی حَوْضِهِ نَهْرَهُ

ترجمه: دیدی که خداوند چگونه او را به کوثری جاری که در حوضش روان ساخت، بزرگ داشت؟ (الماعون، الکوثر).

شرح: «اریت» همان «ارایت» است که همزه آن برای سبک شدن تلفظ حذف شده است و به آیه نخست سوره «الماعون» اشاره دارد که می فرماید: «أرأيت الذي يكذب بالدين». و اما در تفسیر «کوثر» سخنان گوناگون گفته شده است. از خیر بسیار و قرآن و ذریه فراوان و شفاعت گرفته تا نهری در بهشت که از آن رسول خداست (شیخ طوسی، ۴۱۷/۱۰ - ۴۱۸) و در این معنای اخیر از انس نقل شده که گفت: روزی رسول خدا (ص) در میان ما بود. لحظه ای به خواب رفت و سپس با لبخند از خواب بیدار شد. گفتم: ای رسول خدا چرا می خندید؟ فرمود: سوره ای بر من فرود آمد. آن گاه سوره کوثر را خواند و پرسید: آیا می دانید کوثر چیست؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: نهری است که خداوند به من وعده داده است و آن حوض من است. اتمم در قیامت بر آن وارد می شوند و جام هایش به شمار ستاره های آسمان است. پس برخی نمی توانند در آن وارد شوند و من می گویم: خدایا! اینها از امت من هستند! پس گفته می شود که نمی دانی اینها پس از تو چه ها کرده اند (قرطبی، ۲۱۷/۲۰). البته درباره حوض رسول خدا (ص) پیش از این نیز سخن گفته شد (رک: شرح بیت ۳۸).

۴۷. وَالْكَافِرُونَ إِذَا جَاءَ الْوَرْى طَرِدُوا عَنْ حَوْضِهِ فَلَقَدْ تَبَّتْ يَدَا الْكُفْرَةِ

ترجمه: آن گاه که خلائق می آیند، کافران از حوض او رانده می شوند که دستشان بریده باد (الکافرون، النصر، المسد).

شرح: «اذا جاء» آغاز سوره «النصر» است که می فرماید: «اذا جاء نصر الله و الفتح». «تبت» نیز به سوره «المسد» اشاره دارد که با همین واژه آغاز می شود.

۴۸. إِخْلَاصٌ أَمْدَاحِهِ شُغْلِي فَكَمْ فَلَقْتُ لِلصُّبْحِ أَسْمَعَتْ فِيهِ النَّاسَ مَفْتَحَرَةَ

ترجمه: ستایش خالصانه او پیشه من است و چه بسا سپیده که می دمید و من در آن افتخارات او را به گوش مردم می رساندم (الفلق، الناس).

۴۹. أَرْكَى صَلَاتِي عَلَى الْهَادِي وَعِثْرَتِي وَصَحْبِهِ وَخُصُوصاً مِنْهُمْ الْعَشْرَةَ

ترجمه: پاکیزه ترین درود هایم بر پیامبر رهنمای و خاندان و یارانش، خصوصاً آن ده تن. شرح: شاعر از این بیت به بعد به ستایش خاندان و یاران و همسران رسول خدا (ص) پرداخته، اخلاص خویش را به ایشان بیان می کند. البته در این میان از ده تن از صحابه نام می برد که به «عشره مبشره» یا همان «ده تن که به آنها مژده بهشت داده شده» مشهورند. عبدالرحمن بن عوف از پیامبر نقل کرده است که فرمود: ابوبکر در بهشت است، علی در بهشت است، طلحه در بهشت است، زبیر در بهشت است، عبدالرحمن بن عوف در بهشت است، سعد بن ابی وقاص در بهشت است، سعید بن زید در بهشت است و ابو عبیده بن جراح در بهشت است (ابن عساکر، ۱۰۷). اگر چه در مجعول بودن این حدیث خصوصاً در منابع شیعی سخن بسیار گفته شده است، اما به دلیل آن که به بحث، مربوط نمی شود از ورود در آن خودداری می کنیم.

۵۰. صِدِّيقُهُمْ عُمَرُ الْفَارُوقُ أَحْزَمُهُمْ عِثْمَانُ ثُمَّ عَلِيٌّ مُهْلِكُ الْكُفَرَةِ

ترجمه: ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان با تدبیر و سپس علی (ع) که کافران را هلاک می کرد.

۵۱. سَعْدُ سَعِيدِ عُبَيْدِ طَلْحَةَ وَأَبُو عُبَيْدَةَ وَابْنُ عَوْفٍ عَاشِرُ الْعَشْرَةِ

ترجمه: سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، زبیر، طلحه، ابو عبیده جراح و عبدالرحمن بن عوف که دهمین ایشان است.

۵۲. وَحَمْزَةُ ثُمَّ عَبَّاسٌ وَالْهُمَا وَجَعْفَرٌ وَعَقِيلٌ سَادَةُ خَيْرَةٍ

ترجمه: حمزه و عباس و خاندانشان و جعفر و عقیل که سروران و برگزیدگان اند.

۵۳. أَوْلَئِكَ النَّاسُ آلُ الْمُصْطَفَى وَكَفَى وَصَحْبُهُ الْمُقْتَدُونَ السَّادَةُ الْبَرَّةَ

ترجمه: این مردمان، خاندان و یاران پیشگام پیامبر (ص) و سروران و نکوکاران اند و هم ایشان ما را بس.

شرح: ناگفته نماند که تعریف آل و خاندان پیامبر (ص) از دیدگاه شیعه کاملاً متفاوت است که باید در جای مناسب از آن بحث شود.

۵۴. وَفِي خَدِيجَةَ وَالزُّهْرَاءِ وَمَا وَكَلَدَتْ اِزْكَى مَدِيحِي سَاهِدِي دَائِمًا ذُرَّةَ

ترجمه: بهترین ستایش هایم را به حضرت خدیجه و حضرت زهرا (س) و فرزندانش ارزانی می کنم و گهرهای ثنای خویش را پیوسته به ایشان هدیه می نمایم.

۵۵. عَنِ كُلِّ اَزْوَاجِهِ اَرْضَى وَاوْتِرُ مَنْ اَضَحَّتْ بَرَاءَتَهَا فِي الذِّكْرِ مُنْتَشِرَةً

ترجمه: از همه همسرانش خشنودم و از میان ایشان آن را ترجیح می دهم که بی گناهی اش در کتاب خدا آمده است.

شرح: آنچه که شاعر درباره بی گناهی یکی از همسران پیامبر (ص) گفته است به حدیث معروف افک اشاره دارد. بر مبنای این حدیث، یکی از همسران آن حضرت از سوی برخی منافقان و مسلمانان سست ایمان به گناهی زشت متهم شد و آیات ۱۱ تا ۱۵ سوره «النور» بی گناهی او را ثابت کرد. البته مطابق روایات اهل سنت آن زن عایشه بوده است و طبق روایات شیعه ماریه قبطیه که علامه طباطبایی در بحثی مفصل، ضعف هر دو دسته روایات را نشان داده است (۸۹/۱۵-۱۰۵).

۵۶. اِقْسَمْتُ لَا زِلْتُ اَهْدِيهِمْ شَذَا مَدْحِي كَالرُّوْضِ يَنْثُرُ مِنْ اَكْمَامِهِ زُهْرَةَ

ترجمه: سوگند می خورم که ستایش های مشک بیز خود را پیوسته به ایشان پیشکش کنم، چونان بستانی که گل های نوشکفته اش را همه جا می پراکند.

نتیجه گیری

در قصیده های این چینی که موضوعی علمی یا فنی دارند معمولاً ذوق و قریحه ادبی و زیبایی های هنری کلام، جای خود را به بیان دقائق، آن هم به شکل تکلف آمیز می دهد و همین امر از ارزش ادبی آنها می کاهد. نگاهی به الفیه ها و بدیعیه های بر جای مانده از علما و ادبا گواه درستی این مدعاست. اما قصیده ابن جابر به رغم تقیید به ذکر نام سوره ها، آن هم به ترتیب، تا حد زیادی از این کاستی تهی است و اگر چه از تصنع به دور نیست، ولی نشانه های ذوق ادبی در آن آشکار است. توانایی ابن جابر هنگامی نمایان می شود که بدانیم او در این قصیده،

نام هشتاد و هفت سوره را به تقریب عیناً آورده و نام هشت سوره را با آوردن مشتقات آنها ذکر کرده است. هفده سوره را نیز با آوردن بخش هایی از آیات نخست آنها نام برده است و البته دو سوره نیز به ظاهر از قلم افتاده است که در شرح بدان اشاره کرده ام. طبعاً آوردن این همه نام در اثنای قصیده ای که در ستایش پیامبر (ص) است آن هم به گونه ای که در غالب موارد بوی تکلف از آن به مشام نرسد، کاری بس دشوار است که کمتر کسی بدان توفیق یافته است.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابن حجر، احمد بن علی، انباء الغمر، حیدرآباد، ۱۳۸۷ق.
- ۲- ابن خطیب، لسان الدین، الاحاطة فی أخبار غرناطة، به کوشش عبدالله عنان، قاهره، ۱۹۷۴م.
- ۳- ابن عساکر، علی بن حسن، الأربعین البلدانیة، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویة، به کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت، ۱۳۹۶ق.
- ۵- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، بی تا.
- ۶- احمد بن حنبل، مسند، بیروت، بی تا.
- ۷- امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، ۱۳۷۹ق.
- ۸- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، استانبول، ۱۴۰۱ق.
- ۹- بغدادی، اسماعیل پاشا، هذیة العارفین، بیروت، بی تا.
- ۱۰- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، به کوشش عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۱۱- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، به کوشش سید جلال الدین محدث، تهران، بی تا.
- ۱۲- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک، به کوشش یوسف مرعشلی، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ۱۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، الکاشف فی معرفة من له روایة فی الکتب الستة، مؤسسه علوم القرآن، ۱۴۱۳ق، بی جا.
- ۱۴- رعینی، ابو عبد الله، مواهب الجلیل، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ۱۵- زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۶ق.
- ۱۶- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، ۱۹۸۶م.
- ۱۷- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبي داود، به کوشش سید محمد اللحام، بیروت، ۱۹۹۰م.
- ۱۸- سرکیس، یوسف، معجم المطبوعات العربیة والمعریة، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۱۹- سیوطی، جلال الدین، بغیة الوعاة، به کوشش محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۶۴م.
- ۲۰- همو، الذر المنثور، جده، ۱۳۶۵ق.

- ٢١- شریف مرتضیٰ، رسائل، به کوشش سید احمد حسینی، قم، ١٤١٠ق.
- ٢٢- شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، معانی الأخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ١٣٦١ش.
- ٢٣- شیخ طوسی، ابو جعفر، الثبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، قم، ١٤٠٩ق.
- ٢٤- صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، به کوشش ددرینگ، استانبول، ١٩٥٥م.
- ٢٥- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن، به کوشش مصطفیٰ مسلم محمد، ریاض، ١٤١٠ق.
- ٢٦- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، بی تا.
- ٢٧- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ١٤١٥ق.
- ٢٨- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، به کوشش صدقی جمیل عطار، بیروت، ١٤١٥ق.
- ٢٩- عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء و مزیل الالباس، بیروت، ١٤٠٨ق.
- ٣٠- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، ١٤٠٥ق.
- ٣١- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، به کوشش سید علی جمال اشرف حسینی، دارالاسوة، ١٤١٦ق، بی جا.
- ٣٢- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ١٩٨٣م.
- ٣٣- محلی و سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت، بی تا.
- ٣٤- محمودی، محمد باقر، کشف الرمس عن حدیث رد الشمس، قم، ١٤١٩ق.
- ٣٥- مسلم، ابن حجاج نیشابوری، صحیح، بیروت، بی تا.
- ٣٦- نقوی، سید حامد، خلاصة عبقات الأنوار، به کوشش میلانی، قم، ١٤٠٤ق.
- ٣٧- نیشابوری، محمد بن قتال، روضة الواعظین، به کوشش محمد مهدی سید حسن خراسان، قم، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی